

مجيدمظفري تهیه کنندگانی که برای پورسانت می آیند

نابه حال به ویژگی اصلی که سالن سینما دار دفکر کرده اید؟ سالن سینما مکانی است که افراد در آن گر دهم می آیند و بعد از خاموش شدن سینما فیلم امنین اشتر در چندی فضایی نکته مهمی است سینما با بر گزاری مراسمی کندرا آن انجام می شود دوست داشتنی است سناریوی کارسینمایی بایدار بعثن جامعه بیرون بیاید، ادبیات شفاهی همهدمان چیزی باشد که مردم با آن زندگی می کنندو به خرید، فروش را زنواج و سی پر ادبیات اگر واردسینما شود.

در صفحه ۱۲ بخوانید...

= اوجادب در شبکههای اجتماعی |رضاا

تهران دار دسفید می شود | پیمان هو شمندزاده

. آنچه را دوست داریم نیست |برشی از کتاب «فردا شکا

<u>پروئده ای مریاره اصطالاحی یا معنای موگانه مرایران</u> همراه بامطالبي الا محشطهالسعي ලදුල්දුල طهورورالي الأسر الأشار تادري

من «طرح سرزمین» رابشنام لازمنيستكار بزرگىانجام دهيد

چرااحساسات بر خردورزی ایرانی هاغلبه دارد؟ هرلحظهبه رنگ بت عيار در آمد

در صفحه ۱۱ بخوانید...

يكزخمتاريخي



کمدینهاراهمبه خدمت بگیریم، نهایتامی توانند لبخندی کوچک را بر لبها بنشانند این شیوه

امروز به یک روال ثابت و فرهنگ غالب مردم ما

تبدیل شده ومی پینیم که اقشار مختلف به سمتی می روند که در زندگی روز مره خود جایی برای شاد

بودن نداشته ورفتارهاو نعسر سه ـ . . که امروز شاد هستند یا غمگین. به عنوان نمونه، . که امریز شاه که یک . کنند، همگی یک

نواهایی که مردم ما گوش می کنند، همگی یک

ر این کر از دوملودی هایی که در برخی

غم دوری یار و فراق دوست

نگاشته شده و اشعار کمی

داریم که از شادی و شادایے

می گویند حال این پرسش

مطرح مىشودكه أيااساسا

جمع شادی و خندیدن با

رعایت اصول و هنجارهای

اجتماعي ممكن است؟

نشانه سبكسسرى و

ناهنجــاری نیس

نگاه تاریخی واجتماعی

ايرانيانو وصلهناجورسرخوشي!

نیز چنین چیزی به وضوح دیده میشود. حافظ در یکی از ابیاتش می گوید: در باب «سر خوشـــی» و مذمت اجتماعی

ســرخوش از میکده با دوســت به کاشانه

قدحی سرکش و سرخوش به تماشا بخرام / تا ببینی که نگارت به چه آیین این ابیات و ابیات مشابه، نشان دهنده منشأ

این سرخوشی است. گاهی هم که فردی بدون این منشأ، به سرخوشی میرسد، عجیب به نظر تُ از بـس که چشــم مســت در این شــهر

دیدهام/حقا که مینمیخورم اکنون و سرخوشم در هر صبورت، ایسن حالت سرخوشسی در

ر ادبیات ما، اشاره به نوعی حالت شادابی و طرب دارد که انسان را از حالت طبیعی خارج می کند. این که چرا مذموم بوده و هست، به این دلیل است که انسان را از حالت عادی خارج می کند و ایسن حالت، در فرهنگ ما وضع نامطلوبی قلمداد میشود.

- - حال اگر از طرف دیگر به ایسن مقوله نگاه یندازید، می بینید که غالبا تلقی نادرست دیگری نیز وجــود دارد که وزین بودن و متانت افراد، با شاد بودن، شادمانی کردن و شاد کردن دیگران تضاد و حتی تناقبض دارد. لذا

در ادبیات نثر و نظم و اشعار شاعران در این تلقی، این شادمانی و سرخوشی، با نوعی ــُـکـــری و جلفی همراه خواهد بود. با مطالبی که گفته شــد، بعید نیست که در . ننیــن فرهنگی که سرخوشــی و شــادمانی خرم آن دم که چو حافظ به تولای وزیر / کردن را با اتهاماتی مثل «نداشتن عقل و شعور کافی»، «خارج شــدن از حالت عادی»، «دیوانه

مواجه میشود. ی ر چنین شـرایطی باید انتظار شادی و شادمانی را داشته باشــد. به همین دلیل است که وجود چنین نگاهی، فرصت شادی، سرخوشی و شاد

بـودن، «بچه بـودن» و مواردی از این دسـت

ماندن را از جامعه می گیرد. این نگاه متضمن این است که آدمهایی که سعی میکنند در ی کی عین درد و غم، خوش باشند، افراد «بی خیال»، «بیغم» یا حتی «الکی خوش» هستند.

دارند که انســان باید زمانی شــاد و سرخوش باشد که همه چیز بر وفق مراد است. یعنی چیزی که تقریباً موکول به محال است. وج دیگری که می توان اُن را تبییت کرد، ارتباط میان غم، غصه و توسعه نیافتگی است.

انسـان همــواره وضعی کــه در آن زیس می کند را به عنسوان وضع موجود و وضعی را که به خاطر آرمانگرا بودن، برای خود ترسیم می کند، به مثابه وضع مطلبوب تلقی می کند. ی فاصله میان این دو وضع را در روانشنا

«عدم رضايت» تعبير مي كنند. لذا زمانی که می خواهند به کسی احساس

رضايت القا كنند، وضع موجود را برايش بهتر و وضع مطلوب را نزدیک تر و دست یافتنی تر ترسیم می کنند تا این فاصله کمتر به چشم

در کشورهای درحال توسعه، توسعهنیافته، جهان سـُوم، عقبُافتاده يا عقب نگاه داشــته شده و همه دیگر تعابیری که برای این کشورها به کار میبرند، فاصله میان وضع موجود و وضّع مطلوب بسیار زیاد است.

این فاصله، احساس عدم رضایتی را به وجود می آورد کـه ادبیات آن کشــورها، به . ی کی ر ر که نوعی همسویی و سازگاری با وضع موجود دارد، بــه فــرد القا می کنــد. به خاطــر همین ساز گاری و مطابقت، حفظ و ماندگار میشود. در صورتی که انسانی که در ایس جهان پسر اُز درد زندگی می کند، اگر بخواهد با شاد كُند، گُويي معارض و متناقض با عرف و وضع

جامعهاش حركت مي كند.

احساس عدم رضایت نیز در کشورهای توسعه نیافته به دلایل متعددی مثل مرگومیر و ناقص شدن ناشی از فقدان بهداشت، فرهنگ رانندگی، ایمنی، کیفیت زندگی و وضع اقتصادی نامطلوب، گرسینگی و میوارد دیگر به وجود می آید و هر گونه نـوای حزن انگیزی کـه توصیف وضع موجـود آنها را بکنـد، با آن سازگار است و هرگونه خوشــی و سرخوشی وصله ناجوری است که با تحقیر و تهمت همراه

و «نه». صورت اصلى يس است و ريشه أن «يز». در عهد باستان و پسس از أن نيز بيشتر

اجشُــنٰ،ها آییــن دینــی و مُذَهبــی بودند

حتى خود كلمه جشن نيز چنين معنايي را

ادامه در صفحه ۱۰

بادداشت

برنامهای برای شادی نداریم



شادی در فرهنگ عامه جامعه ایرانی یک امر منفی است. چرا که در میان عوام فردی که شاد بوده و شادی می کند، با نگاه مثبت ارزیابی نمی شود و در این کار آن قدر تندروی و افراط می کنیم که حتی خندیدن در میان عامه مردم موجب می شود که دیگران به شما نسبتهای منفی داده و متهم به بی اخلاقی و ناهنجارىمىشويد.

به همین دلیل است که می بینیم مردم ما شادی ها و عزاداری هااستفاده می شود، یکسان در جامعه از فردی که در میسان دیگران زیاد است به عبارتی ما نواهایی که در مراسم شادی بخنددواز خندیدن در ملاغام ابایی نداشسته استفاده می کنیم، در برخی برنامههای عزاداری باشد، کناره گیری کرده و در مقابل چهرههای نیز همانها را گوش کرده و نمی توانیم تفاوتی ىبوس، اخُمو، غُمگين و اُفسرده را در فرُهنگ عامه افراد أقامنش و سنكين و با شخصيت

> ریشه در فرهنگ ملت ایسران دارد و اساسها در فرهنگ اجتماعهی ایران ر شاد بودن و شاد زیستن نه تنها جایگاهی نداشته، بلكه امسرى مذموم و منفى تصورمى شود متاسفانه اين نگاه در تمام شئونات زندگی ایرانی تاثیر منفی گذاشته و نمونه عینی آن رامی توانیم در تقویم رسمی کشور

است.بهعبار تی مانواهایی کهدر مراسم شادی استفاده می کنیم، دربر خی برنامههای عزاداری نیز همان هارا گوش

> ایران روزهای عزاداری به وفور یافت می شود، مر در مقابل اعیاد ملی و مذهبی و روزهایی که می توانیم شاد باشیم، به تعداد انگشتان دو دست نرسیده و بسیار اندک است. این در حالی است که در کشورهای دیگر برای ترویج روحیه نشاط، ا تعاون میدود به دولتها و حکومتها شادایی و شاد بودن مردم، دولتها و حکومتها هزینههای سنگینی را متحمل شده و در تقویم رسمی خود روزهایی را اختصاص می دهند که در آن به هر بهانهای می توان شـاد بود و خندید. نتیجـه توجـه مسـئولان ار شـدو عالی رتبه و

میان آنهااحساس کنیم ادبیات مانیز دارای ساختاری سنگین و عاری از شادی و نشاط لمدادمی کنند. این نگاه به طبور قطع **نواهایی که مردم ماگوش** که استفاده می کنیم و در پشه در فرهننگ ملت **می کننده همگی یک ساختار** جامعه رواج دارد همگی در غمگس دارندوملودی هایی که دربرخیشادیهاوعزاداریها استفادممیشود،یکسان کردهونمی توانیم تفاو تی میان آنهااحساس کنیم

اگرچه در جامعه ما درک این مفهوم سخت شده، امابایدگفت که شادبودن، شادریستن و خندیدن جزو ذات و طبیعت انسان است. اگر ما نیازی به شادُى نداشتيم، چراخداوند چنين خُصوصياتى به انسان بخشيده است. سيلامت جسماني نيز مانند شادی ازجمله خصوصیات انسان ها است و در طول زندگی یک فرد روزهایی که وی سالم بوده بسیار بیشتر از روزهایی است که به بیماری مبتلاشده ومريض است.

فضایی وجـود دارد و سرخوشی، شادی (و اصطلاحا شـنگولی) عنصری به حاشـیه رانده شده است، ریشهٔ در زیست باستانی ما دار د که تاكنون نيز بر همان صراطيم.

هر چند چنین برداشــتی از زیست باستانی ملت ایران، با مخالفتهای فراوانی همراه است و سے اری بر اس اعتقادند که ملت ما در عهد باستان و در گذشته، ملت بسیار شاد زیستی

چُنداز فرهنگ ایرانی، با واژههایی فُرنگی، استنباط شده که واژه «جشن» یکی از این واژگان است.

.ر توهمات است که از همســان پنداری واژگانی

ریشه یابی واژه «جشن» که بسیاری آن را ر. ی ورد - جسس به بسیباری آن را معادل «پارتی» انگلیستی به شــمار می آورند» برخــی از این گفتهها را تأیید می کنــد. واژه اجشسن، از واژه فارسسی میانه جشسن و اصل

ایرانیان و سرخوشی پنهانی!



يشينه كشور ما (كه البته اين پيشينه مربوط به دهه ها و حتى سده هاى اخير هم ت) نشــان میدهد در این بوم، زیس " شادمانه، چندان مورد وثوق عام نبوده است. در پیشـینه باستانی ما شـادی و سرخوشی

آن، می توان از چند وجه به این مقوله پرداخت. نگارنده قصد دارد در این

یاُدداشـت، وجُـوه ادبی و تاریخـی آن را

به یکدیگر مر تبطاند و نمی تـوان خط فاصلی میان آنها نهاد بـه نحوی که کاملا

مستقل و غیر مرتبط با سایر وجوه در نظر گرفته شوند. در این یادداشت نیز

خواُهیـُـد دیــد ُ که وجُــه ادبـی بیمر تبطُ با وجــه تاریخی ایــن مقوله نیســت و در

نهایت، هر دو این وجوه، می توانند منطبق

هـر مقوله، پدیـدهای کـه در ادبیات ما

، قطعا نشأت گرفته از یک تجربه

پیدا می شود، که بیانگر رابطه لفظ و

است. خواه این تجربه، تجربهای عینی، بیرونی و ابژکتیو باشد؛ خواه تجربهای

درونی، خیالی و سابجکتیو. اما در هر حال، این لفظ، باز تابی از یک

تجربه است. در این ساحت، تفاوتی میان شکلهای عرفانی یا عامه وجود ندارد. در

هر حال، پدیدهای است که انسان را از

حالت عادی خارج می کند. چنین چیزی

را سرخوشی مینامند.

با وضع اجتماعي موجود باشند.

مورد بررسی قرار دهد. گرچه همه این وجوه همانند تسبیحی